



واقعاً باعث تأسف است و نشان از این دارد که علم و فناوری در کشور ما از قدرت نرم بی بهره است و همین جاست که بنده اصرار دارم مسئله‌ی ما امروز بیشتر علوم انسانی است و ما هم به سهم خودمان هرروز با شکلی از این مسئله درگیریم و تلاشمان را کردیم تا در علوم انسانی هم به راه‌هایی فکر کنیم. هم‌زمان با آن قدم‌های شرکت، ما اولین پروژه‌ی فناوری بالا را هم شروع کردیم و کم‌کم به دنبال ساخت شتاب‌دهنده‌ی خطی درمان سرطان رفتیم و من دوست دارم دوباره اشاره‌کنم که آن زمان طبق توصیه‌های دیگران، شرکتی که می‌خواست شتاب‌دهنده‌ی خطی بسازد، می‌بایست حداقل به اندازه‌ی قیمت یک شتاب‌دهنده بودجه می‌داشت ولی بودجه‌ی ما حتی به نصف قیمت یک شتاب‌دهنده نزدیک هم نبود؛ اما به لطف خدا ما کار خود را شروع کردیم و اتفاقاتی هم در مسیر پیش آمد که به ما کمک کرد تا کار پیش برود.

”

ما نمی‌توانیم
بی‌نسبت
با آب و خاک
خودمان به
مرزهای دانش
برسیم و از
همین جهت
بهترین مسیر
برای رسیدن
به مرزهای
دانش، شروع
کردن از اینجا و
اکنون است و
این سؤال که
"من امروز و با
توجه به توان
خودم و وضع
کشور چه کاری
می‌توانم و باید
انجام دهم؟"

لازم است تا همین‌جا درباره فناوری‌های بالا و هویت یک شرکت دانش‌بنیان اشاره‌هایی کنم. به نظر من یک شرکت دانش‌بنیان باید بزرگ فکر کند و به سراغ یک مسئله‌ی کشور برود و وقتی کار او تمام شد، این مسئله به گونه‌ی در کشور حل شده باشد که گویی اصلاً نبوده است. ما تقریباً در مسیر خود بیش از فروش و بازاریابی، به این نکته فکر می‌کنیم و در مسیرمان تا امروز برکات این تفکر را هم دیده‌ایم. وقتی یک مسئله به گونه‌یی که گفتم حل شد، شرکت دانش‌بنیانی که مدعی تحقیق و توسعه است، باید قدم بعدی را بردارد و خود را دوباره در معرض خطر و نوآوری قرار دهد و این‌گونه است که عقب‌ماندگی کشور جبران می‌شود و پیشرفت مستمر اتفاق می‌افتد. توقف و قناعت به خط تولید یک محصول کار یک شرکت دانش‌بنیان نیست و دانش‌بنیان بودن یعنی پیشرفت مستمر و تحقیق و توسعه‌ی بدون توقف.

آنجایی که گریبان کشور ما گرفته می‌شود هم اغلب فناوری‌های بالا و در مرز علم است که امروزه بدون این توانایی‌ها، مابقی صنایع خدماتی و تولیدی ما هم ناکارآمد می‌شوند. من اینجا فرصت نیست که بگویم مثلاً چگونه خودروسازی و صنایع فولاد ما هم بدون توجه

بود که پس از چند سال تورم و بیشتر شدن قیمت ارز و ...، چگونه قیمت نمونه‌های خارجی این همه کم شد و این اهمیت قدرت تولید داخل را به ما گوشزد می‌کند و شاید اگر بیشتر به راه دانش‌بنیان توجه می‌کردیم، کشور امروز در وضع بهتری قرار گرفته بود.

دومین خاطره آن قدرها هم شیرین نبود و یادآور ذهنیت دردناکی است که تا امروز هم مادر هر کاری که شروع می‌کنیم یا تلاش می‌کنیم که کشور از حاصل کار ما بهره‌بردار، با آن برخورد داریم. به یاد دارم که یکی از مسئولین بیمارستانی در مورد چراغ اتاق عمل ما گفته بود که این‌ها را ببرید به پارکینگ تا آنجا را روشن کند و بدون اینکه واقعاً کیفیت ما را تست کند، قضاوت کرده بود.

متأسفانه یک ذهنیت بسیار دردناک در میان حتی تحصیل‌کرده‌ها و بچه مذهبی‌ها و کلاً در پس ذهن همه‌ی مردم کشورهای توسعه‌نیافته هست که از آن‌ها توانایی و اعتماد به نفس ساختن را می‌گیرد و این کشورها را درگیر مصرف صرف محصولات دیگران می‌کند و در کشور ما به این صورت ظهور کرده که "ایرانی توانایی آفتابه ساختن هم ندارد." این جمله وقتی در میان اهالی علم و دانشگاه‌های ما هم تکرار می‌شود،